

تلخیص و نقد کتاب: روشن فکران عرب و غرب

مرتضی شبرودی



نام کتاب: روشن فکران عرب و غرب
نویسنده: هشام شرابی
ناشر: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
تعداد صفحات: ۱۶۶
مترجم: عبدالرحمن عالم
سال چاپ: ۱۳۶۸
قطع: وزیری

بررسی کتاب هشام شرابی را می‌توان در دو بخش خلاصه کتاب و نقد کتاب ارایه کرد.

بخش اول: خلاصه کتاب

اندیشمندان عرب طی سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۴ کوشیدند برای جبران عقب‌ماندگی کشورهای خویش، از فکر و اندیشه روشن فکران غرب بهره‌گیرند. حاصل کار، برداشت‌های تازه‌ای از خود و جهان اطراف بود اما از بسیاری جهات، چالش‌ها و شکاف‌های جدیدی در درون مرزهای کشورهای عربی پدید آمد که شرح آن را در مباحث زیر پی می‌گیریم:

پیدایش روشن فکران عرب

کشورهای هلال بارور (کشورهای بین خلیج فارس و دریای مدیترانه) در اواخر سده ۱۹ میلادی، اغلب روستایی بودند با شرایط شبه‌فئودالی و با مشخصه‌هایی چون: ارتباطات ابتدایی، فقدان قانون، نظام خویشاوندی و پراکندگی فکری و روانی از هم. در چنین اوضاعی، استعمار در نظام آموزشی آنها نفوذ کرد که نتیجه آن، تحصیل کردگانی بود که ارزش‌های نافرگرفته را با ارزش‌های سنتی خود در تضاد می‌دیدند و از این رو، هر روز بیش از گذشته از مردم فاصله می‌گرفتند. ولی خویش را ایفاگر نقش

رهبری مردم برای رسیدن به توسعه می‌دیدند و این آغاز پیدایش روشن‌فکران عرب بود. در پایان قرن نوزدهم میلادی، انحصار روشن‌فکران به روشن‌فکران غیردینی، شکسته شد. بیشتر روشن‌فکران خواهان تغییر نظام کهن بودند، با این وصف، مواضع یک‌نواختی نداشتند اما عمدتاً در نهادهای دینی، ارتش، آموزش، روزنامه نویسی و امور حقوقی، اشتغال داشتند، ولی سرانجام به دلیل فضای اختناقی حاکم در امپراتوری عثمانی، به خارج کوچ کردند. روی هم رفته، روشن‌فکران این دوران را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱- روشن‌فکران محفلی که سید جمال‌الدین و مریدانش را در بر می‌گیرد و دغدغه اصلی آنها، اسلام بود؛ ۲- روشن‌فکران ادبی که بیشتر دیناگرا و غرب‌گرا بوده و در مجلات و روزنامه‌ها کار می‌کردند، مانند کردعلی در المقتبس؛ ۳- روشن‌فکران انجمنی که در ظاهر به امور ادبی می‌پرداختند، ولی جهت‌گیری اصلی آنها سیاسی بود و دغدغه اصلی آنان را ناسیونالیسم تشکیل می‌داد. در برابر آموزه‌ها و ارزش‌های غرب، دو گروه کلی شکل گرفت: الف - محافظه‌کاران که سنت‌گرا، ارتجاعی، تاریخ‌گرا و واپس‌نگر بودند و به گذشته بیش از آینده اهمیت می‌دادند و وضعیت حال را ادامه گذشته می‌دیدند؛ ب - نوگرایان که در نقطه مقابل محافظه‌کاران قرار داشتند. البته، بین سنت‌گرایان و نوگرایان گروه دیگری بودند که شایسته است آنان را اصلاح‌طلب بنامیم. آنها به سنت باور داشتند، در صدد احیای اسلام بوده و به دگرگونی نگاه مثبتی داشتند. نوگرایان به دو گروه کوچک‌تر غرب‌گرایان مسیحی و نوگرایان مسلمان تقسیم می‌شدند که اولی بر همسانی اعراب مسیحی با غرب و دومی، ضمن اعتقاد به ارزش‌های غربی، بر اهمیت اسلامی تکیه می‌کرد. غرب‌گرایان مسیحی، نوگرایی را غربی شدن می‌دیدند، برعکس نوگرایان مسلمان، غرب‌گرایان مسیحی به دلیل اقلیت بودن هیچ‌گاه رو درروی اسلام قرار نگرفتند، ولی منسجم بودند. اما نوگرایان مسلمان، طیف وسیعی بودند و عقاید مختلفی داشتند. بین نوگرایان مسیحی و نوگرایان مسلمان، وفاق بیشتری حاکم بود تا بین نوگرایان و اصلاح‌طلبان مسلمان. به هر روی، نوگرایان برای انجام مقاصد خود، نخست باید نوآوری را مشروع می‌ساختند و قالب‌های کهن را در هم می‌شکستند.

در مجموع، در واکنش و یا تعامل با غرب، چهار گروه و به روایتی دو گروه شکل گرفت: محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان اسلامی که بر سنت، گذشته، سلف، خزیمت، اقتدار، ماورای طبیعت و... تأکید می‌کردند و غرب‌گرایان مسیحی و دیناگرایان اسلامی که به نوگرایی، آینده‌نگری، ترقی، عمل‌گرایی، علم، آیین علمی و... توجه داشتند. البته بین اصلاح‌طلبی و محافظه‌کاری اسلامی به‌رغم شباهت‌ها، تفاوت‌هایی هم وجود داشت؛ برای مثال، اصلاح‌طلبان نگاه عمیق‌تری به غرب داشتند اگرچه این موضوع در قالب نظر باقی ماند. علما مشخص‌ترین چهره محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی را تشکیل می‌دادند. آن‌ها معمولاً به طبقات پایین‌تر تعلقی داشتند. بیشتر روستایی بودند و نیز دارای ویژگی‌هایی چون: تعلق به خانواده‌های مشهور، دارای گروه‌ها، انجام دادن تکالیف مهم اجتماعی، حامی وضع موجود، مشارکت در قدرت، تسلیم خلیفه اسلامی، مخالفت با ناسیونالیسم، مخالفت با تجدد،

بی‌میلی به عقل‌انزاری و... بودند. علما هم در بخش اصلاح‌گرایان و هم در بخش محافظه‌کاران قرار می‌گرفتند. خصیصه اصلی همه روشن‌فکران مسیحی عبارت بود از: ایفای نقش در بیداری عرب، برخورداری از اقلیت گروهی، مهاجرت‌های بی‌در پی، اشتغال در امور تجاری و ادبی، گرایش‌های عقلانی، گرایش به تمدن غربی، داشتن روحیه نوآوری، دانشن روحیه غیردینی، متمایل به جامعه نو تا جامعه دینی، مروج عرب‌گرایی و... نخبگان دیناگرایی مسلمان خصوصیات ویژه‌ای داشتند، از جمله: تعلق به قشر شهری، تعلق به طبقه متوسط به بالا، دارای احساس امنیت در محیط اجتماعی خود، دارای قدرت مانور در همه کشورهای مسلمان، حامی تغییر ملایم در سرزمین‌های اسلامی، حامی پایان دادن به ستمگری عثمانی، حامی اتحاد با خلیفه عثمانی و حامی وحدت خواسته‌های عربی برای رسیدن به توسعه، اخذ تمدن از اروپا، خود را سخنگوی بیداری عرب دیدن، دارای نقش سازش‌دهنده بین اسلام و غرب، عدم تمایل زیاد به سنت و دین، عدم رویارویی مستقیم با دین و... .

بنیان‌های اصلاح‌طلبی اسلامی

سمت‌گیری‌های اساسی اصلاح‌طلبی اسلامی متعدد بود، از جمله: ضرورت چیرگی بر رخت فکری و روحی سنت‌گرایی و گذر از تبعیت کورکورانه تفسیر سنتی به ره‌یافتی نو با تکیه بر تحلیل عقلی، اما اصلاح‌طلبی اسلامی تردیدی در مورد اصل اسلام پدید نیاورد. هدف آن بود که به مبارزه‌جویی غرب از طریق اسلام پاسخ دهند؛ از این رو اصلاح‌طلبان اسلامی دعوت به اسلام راستین را مطرح می‌کردند و بیشتر منادیان آن، علمای دینی بودند. ضرورت‌های اصلاح‌طلبی، نخست نجات جامعه بیمار اسلامی و رستگار کردن آن بود. بیماری از نظر ذهنی، در فقدان ایمان و از نظر عینی، در از هم گسستگی سیاسی دیده می‌شد و کلید درمان آن در قرآن جست‌وجو می‌گردید. به اعتقاد آنها علت زوال سیاسی و انحطاط اخلاقی، اسلام نیست بلکه مسلمانان‌اند، اما می‌توان با اخذ عناصر درست از تمدن اروپایی بر بیماری دنیای اسلام چیره شد. این عناصر درست، ریشه در قرآن دارد. اصلاح‌طلبی اسلامی، به عمل‌گرایی داشت، اما با رویکرد انقلابی و بر هم ریختن نظم موجود مخالف بود. در آن، شخصیت‌ها بیش از اندیشه‌ها اهمیت دارند و از بازگشت به عصر طلایی اسلامی حمایت می‌کنند. روش اصلاح‌طلبی اسلامی بازگشایی باب اجتهاد است که در آن عقل محوریت دارد؛ البته عقل به معنای آن‌چه که درست را از نادرست مشخص می‌کند.

ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی

نیاز به ایدئولوژی در اصلاح‌طلبی اسلامی به دلیل روبه‌رو شدن با خطر بود. تکامل ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی به غیر از تغییرات سریع زمانه، متأثر از یگانگی اخلاق و سیاست در اسلام است؛ از این رو محدود نکردن این ایدئولوژی به زمینه‌های عقیدتی، از عوامل رشد آن به شمار می‌رود. زوال

جامعه اسلامی همان احساس خطری است که به تأسیس و پویایی ایدئولوژی اصلاح‌طلبی انجامیده است. این ایدئولوژی، در پاسخ به این که علت زوال اسلامی چیست؛ به ناتوانی مسلمانان و نه ناتوانی اسلام تأکید می‌ورزد. این ناتوانی ریشه داخلی از صدر اسلام و ریشه خارجی از عصر استعمار دارد. ایدئولوژی اصلاح‌طلبی مدعی حل ناتوانی‌ها در حدی است که عقیده دارد اروپا و آمریکا هم ناتوانی‌های تمدنی خود را در پرتو اسلام بر طرف خواهند کرد. ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی در پاسخ به این سؤال که دلیل واقعی برتری غرب چیست، به نقش اسلام در این باره و استفاده‌ای که آنها از اسلام به وسیله ترجمه آثار اسلامی کرده‌اند، اشاره می‌کند و برخی از اندیشمندان مسلمان به این دلیل که غرب پیشرفت خود را از اسلام کسب کرده، تقلید از آن و اخذ عوامل پیشرفت از غرب را توصیه نموده‌اند. گرچه ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی در اوج امپریالیسم اروپا و در واکنش به آن شکل گرفت ولی برخی از اندیشمندان مسلمان معتقد بودند با آن می‌توانند بر اروپا سیطره یابند. اما گروهی دیگر، پیوند بین ایدئولوژی اسلامی و ترقی اروپا را نفی می‌کردند و باور داشتند اروپا چیزی جز زوال به جان اسلام هدیه نمی‌کند.

از ویژگی‌های ممتاز ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی، به تأکید آن بر هم‌بستگی اسلامی می‌توان اشاره کرد، تا حدی که اصلاح‌طلبان اسلامی از سیاست سلطان عبدالحمید در این باره، حمایت می‌کردند در حالی که در انگیزه و هدف با هم متفاوت بودند. اما ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی با گرایش ناسیونالیستی مخالف بود؛ زیرا وحدت و هم‌بستگی را از میان برمی‌داشت. ایدئولوژی مذکور از تاریخ گذشته کمتر سود می‌برد و نتوانست خود را از جزمیت سنتی برهاند و مرزبندی مشخصی بین دنیا و آخرت ارائه کند. اغلب هم در موضع دفاعی قرار داشت؛ زیرا اولاً، انقلابی نبود و به روش‌های تدریجی باور داشت و معتقد بود آنچه شتاب‌زده بیاید به سرعت از میان می‌رود؛ ثانیاً حمایت این ایدئولوژی از مشروعیت حکومت‌های توتوکراتیک و استبداد شاهی، تبع تیز او را کند می‌کرد؛ به علاوه این که، حمایت آن از دموکراسی و مشروطه، ظاهری جلوه می‌نمود؛ ثالثاً، دموکراسی و سوسیالیسم واقعی غیر از اسلام وجود ندارد و اسلام اندیشه‌ها و نهادهای بهتر از اروپا دارد. به هر روی، ایدئولوژی اصلاح‌طلبی اسلامی به مقاصدش دست نیافت، شاید مهم‌ترین علت آن، ناتوانی اصلاح‌طلبان در تبدیل ایدئولوژی به یک جنبش سیاسی بود و این همان نکته‌ای است که سید جمال‌الدین در اواخر عمرش به آن اعتراف کرد.

ساختار روشن فکری مسیحی

آموزش، عامل اصلی بیداری مسیحی بود. مسیحیان نخستین کسانی بودند که به شیوه جدید آموزش یافتند. مدارس مبلغان مسیحی توسط فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها، آمریکایی‌ها و روس‌ها تأسیس شد. نظام آموزشی آنها، بیشتر ویژگی عقلی داشت تا مذهبی. به علاوه، ویژگی‌های آموزشی آنها که عبارت بود از آموزش ادبیات عربی، مهارت در زبان اروپایی و آشنایی با دانش علمی جدید،

خصوصیت ویژه‌ای را به روشن فکری مسیحی داد، ولی بیداری مسیحی محصول تماس فکری مستقیم با اروپا بود. هم‌چنین آموزش به سبک غربی روح انتقادی را تزریق می‌کرد. سمت‌گیری روشن‌فکری مسیحی مخالفت با اصول جزمی سنت‌گرایی مسیحی و اسلامی بود. نسبت به پیش‌فرض‌های مطلق بی‌توجه بود و به ارزش‌های نسبی گرایش داشت. روشن‌فکران مسیحی از جدال دینی ظفره می‌رفتند، ولی منادی سکولاریسم بودند. آنها اراده عمومی را مبنای مشروعیت سیاسی قلمداد می‌کردند. به هر روی، آنان در پی دنیایی کردن زندگی اجتماعی بودند. آنها تعهد سیاسی نداشتند، بیشتر به کار آموزشی و روزنامه‌نگاری می‌پرداختند و کمتر دیده شده به مخالفت با عثمانی‌ها کشیده شوند. برخی از روشن‌فکران مسیحی بر تأثیر اعراب بر غرب، اعتراف می‌کردند ولی به جنبه‌های غیردینی آن تأکید می‌نمودند و در مجموع، اروپا را حامل سنت درست‌اندیشی می‌دیدند. با این وصف، تعلقات خاطری که به شرق داشتند گاه برخی از آنها را به ناسیونالیسم عرب و مقابله با غرب سوق می‌داد. البته چنین گرایشی فراگیر نبود اما همگی آنها بر اخذ دانش، صنعت و حکومت مشروطه از غرب متفق‌القول بودند. علم لازمه دگرگونی جهان اسلام تشخیص داده می‌شد و صنعت و حکومت مشروطه مطلوب جوامع شرقی بود. روشن‌فکران مسیحی بیشتر در حوزه‌های نظری باقی ماندند و کمتر وارد عرصه عملی گردیدند. آنها غیرمستقیم در حکومت خلافتی تردید نمودند. از مشخصات دیگر روشن‌فکری مسیحی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جانبدار روش تدریجی دگرگونی، عقل‌گرایی نقادانه اجتماعی، برداشت از تاریخ با صبغه انتقادی، دفاع هم‌زمان از سنت محلی و سنت مسیحی، تلاش برای آشتی دادن اروپایی و اسلامی برای بقای خود، انتقاد غیرمستقیم از برداشت‌های دینی، تأکید بر ناسیونالیسم برای جا باز کردن خود، دفاع از میهن اما میهن نامشخص... در مجموع می‌توان گفت: خودآگاهی ملی عرب مدیون کوشش‌های مسیحی برای غیر دینی کردن تاریخ عرب است؛ امری که در دور کردن جوانان مسلمان از اسلام نیز مؤثر افتاد.

ایدئولوژی اجتماعی روشن فکری مسیحی

از مهم‌ترین مبادی ایدئولوژی اجتماعی روشن‌فکری مسیحی، بی‌رویی از جریان عقلایی کردن فزاینده بود و به آن باید اثبات‌گرایی و داروین‌بسم را نیز اضافه کرد. روشن‌فکران مسیحی تحت تأثیر افکار موتسکیو و روسو، چون تفکیک قوا و اراده عمومی، قرار داشتند. روح نقادانه و مدارگری ولتر بر روشن‌فکری مسیحی هم تأثیر گذاشت. آزادی سیاسی، مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری آزاد از لیبرالیسم به حوزه فکر روشن‌فکران مسیحی آمد ولی آنها بهره‌ای از رادیکالیسم و محافظه‌کاری نبردند. به هر روی، روشن‌فکران مسیحی با ترجمه آثار اندیشمندان معاصر غربی، هم خود و هم مخاطبان خود را تحت تأثیر افکار آنان قرار دادند. از نظر روش‌شناسی، روشن‌فکران مسیحی مروج روش علمی غربی مبتنی بر تجربه، مشاهده و تصدیق شدند و بر اساس این، خواهان تفسیر عقلی قرآن گردیدند. آنها در

در غرب تحت قالب‌های وهابی، مهدوی و... مطرح است، ولی اسلام‌سوم فراتر از این است. اسلام‌سوم خصلتی آرمان‌گرایانه، سیاسی، ضد خشونت، ضد استعمار و... دارد.

از شکل‌های چنین اسلام‌سومی، اسلام افغانی است که اندیشه‌ای جهان‌گرا، یگانه‌گرا، حامی اراده امپراتوری عثمانی به صورت نیمه‌خودمختار، معتقد به محدود شدن امپراتوری عثمانی به آسیا و آفریقا و قطع ارتباط با اروپا و... داشت. شکیب ارسلان از اندیشه دولت اسلامی و وحدت اسلام و عثمانی حمایت می‌کرد و رشید رضا از دیگر اسلام‌سوت‌ها از وحدت دینی و نه سیاسی کشورهای مسلمان پشتیبانی می‌نمود و البته مخالف برتری عثمانی بود. اما همه شکل‌های اسلام‌سوم بر بنیاد دینی از جامعه استوار بود. از این رو شهروندان را به مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می‌نمود؛ یعنی مفهوم امت. اما ناسیونالیسم در این مورد با اسلام‌سوم تضاد داشت؛ زیرا بر پایه ملت استوار می‌شد. شکل‌های گوناگون اسلام‌سوم هیچ منظر سیاسی منظم و یک‌پارچه‌ای به وجود نیاورد. تفسیر واحدی از عقل و نقادی وجود نداشت. در عوض، روشن‌فکری مسیحی پرآرترین زمینه رشد ناسیونالیسم غیردینی را فراهم آورد؛ شاید از آن رو که مسیحیان از پراکندگی جغرافیایی رنج می‌بردند و نیز اقلیت بودند، از این رو، کمتر وارد عمل سیاست شدند و بیشتر در کنار این و آن قرار می‌گرفتند تا به حیات سیاسی خود ادامه دهند و به تدریج معلوم شد که یک‌پارچگی ملی، به حذف تفاوت‌های دینی و نشان دادن اصل ملی به جای آنها بستگی دارد. روشن‌فکران مسیحی به چهار دسته تقسیم شدند: گروهی حامی وضع موجود بودند، برخی دیگر از اصلاح وضع موجود حمایت می‌کردند. دسته اخیر از تمرکززدایی اداری پشتیبانی می‌نمودند و این به معنای اعطای خودمختاری بود. گروه سوم مسیحیانی بودند که با سلطه عثمانی به شدت مخالفت می‌نمودند و گروه آخر، در موضعی بود که بر پایه ملیت مسیحی تکیه داشت، در این صورت، آنها باید ناسیونالیسم را غیردینی می‌کردند. این دسته از مسیحیان کسانی بودند که با آغوش باز از سرپرستی فرانسه بر سوریه و لبنان دفاع کردند.

نخنگان دنیاگرایی مسلمان خود را مستحق می‌دیدند سهم برابر از قدرت و امتیاز در امپراتوری عثمانی داشته باشند. آنها پس از سقوط عبدالحمید رشد کردند و نسبت به عثمان‌سوم سه نوع موضع‌گیری داشتند: دفاع از عثمان‌سوم، رد آن و مهم‌تر از همه، نه دفاع و نه رد. هدف گروه اخیر، نوعی سازش با عثمانی بود که خود انواع مختلفی یافت: گروهی خواهان پایان انحصار قدرت توسط عثمانی‌ها شدند و عده‌ای به دنبال تمرکززدایی اداری بودند، از جمله: محدود شدن سربازگیری، کسر درآمدهای مالیاتی، واگذاری اخذ تعیمات اداری به شوراها و... به هر روی، به‌رغم شکل‌های مختلف رابطه دنیاگرایان مسلمان و عثمانی‌ها، دنیاگرایان مسلمان در افزایش آگاهی عرب نقش مؤثر ایفا کردند ولی این رهبری غیردینی ناکام ماند؛ زیرا توانست یک اساس مطمئن و پذیرفتنی ایدئولوژیک پدید آورد.

روشن‌فکران عرب در غرب

آگاهی ژاپنی‌ها از قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیکی غرب موجب پیروزی آنان بر روسیه شد. این پیروسی را می‌توان در شعار اخلاق شرقی و علم غربی خلاصه کرد؛ در حالی که اعراب نتوانستند ارزش‌های سنتی را حفظ کنند، تکیه‌های علمی را بگیرند و از تناقضات درونی خود اجتناب کنند. اصلاح‌طلبی اسلامی خواهان حفظ ارزش‌ها و اخذ تکیه‌ها بود ولی اندیشه و شعار آن محوریت نیافت و افزون بر آن، به دلیل ناتوانی در حفظ مواضع متعادل و حفظ هم‌بستگی، از رشد بازماند. ناتوانی در دنیایی کردن دانش، ناتوانی در نهادینه کردن نوآوری و... هم مزید بر علت شد. بعد از جنگ جهانی اول روح دنیاگرایی تشدید شد و به همان میزان از اقتدار دینی کاسته گردید، اما جالب است به این نکته اشاره شود که روشن‌فکران مسیحی هم بعد از جنگ جهانی اول متحول شدند و با آغاز سرپرستی غرب بر ممالک اسلامی آنها از آن استقبال کرده و خود را ادامه‌دهنده و تقویت‌کننده دنیاهای مسلمان اسلام (عرب) و اروپا (مسیحی) را بازی کردند، اما سرانجام آنها به کنار زده شدند و دنیاگرایان مسلمان بر همه جا سلطه یافتند. آنها جای پای امپریالیسم را باز کردند و امپریالیسم با پراکنده کردن سیاسی جهان عرب و نیز پراکنده کردن جنبش‌های ناسیونالیستی آنها، با اجرای تبعیضات فراوان، گسترش دادن اختلافات قومی برای ادامه سیطره خویش، متوقف کردن سرمایه‌داری محلی و نظارت بر تعلیم و تربیت، نفوذ خود را هم‌چنان گسترده نمود و همه روشن‌فکران را به نوعی پوچ‌گرایی سوق داد، اما به تدریج چنین حقارتی راه را برای طغیان‌گری جوانان عرب گشود؛ طغیانی که به طرد کامل اروپا و غرب منجر شد و یا به آن نزدیک گردید.

بخش دوم: نقد کتاب

نگاه شرابی به روشن‌فکر، نگاه از منظر شرق‌شناسانه است. شرق‌شناسی یعنی شناخت پدیده‌های شرقی با عینک غربی، اما می‌توان روشن‌فکر را با نگاه شرقی بررسی کرد؛ یعنی یک پدیده غربی و یا بومی موجود در جهان اسلام را با عینک شرقی و چه بسا اسلامی و بومی بررسی نمود؛ کاری که در صفحات پیش‌رو انجام خواهد گرفت.

تعریف روشن‌فکری

اصطلاح روشن‌فکر در قرون وسطی پدید آمد. ابتدا در مدارس شهری قرن دوازدهم رشد کرد و در آغاز قرن سیزدهم در دانشگاه‌ها توسعه یافت. روشن‌فکر به افرادی اشاره داشت که کارشان فکر کردن و شریک کردن دیگران در افکارشان بود. دانشگاه‌های اروپایی قرون وسطی منشأ روشن‌فکران جدید بود. در سال ۱۸۹۸ بیانیه روشن‌فکران توسط امیل زولا نوشته شد و به امضای بسیاری از نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان فرانسه رسید. وی در این نامه ارتش و دادگستری را به اعمال خلاف قانون

متهم کرد و با این کار جایگاه ویژه‌ای به روشن‌فکران فرانسه بخشید و نفوذ آنان را در جامعه گسترش داد. تقسیم کار، توسعه شهرها، فضاهای فرهنگی و گسترش دانشگاه‌ها بستر مناسبی را برای ظهور روشن‌فکران ایجاد کرد. روشن‌فکران زمانی به وجود آمدند که با گسترش شهرها، طبقات مدرن و طبقات تحصیل کرده شکل گرفت. در واقع، مدرسه انزاری است برای ساختن روشن‌فکر و هرچه دامنه مدارس وسیع‌تر باشد به همان اندازه دنیای روشن‌فکری پیچیده‌تر می‌شود. در جامعه مدرن امکانات موجود باعث به وجود آمدن صاحبان مشاغل فکری شده، اما در جوامع پیش از مدرن عواملی مثل فقر و کمبود امکانات آموزشی و... (مددیور، ۱۳۳۳) روشن‌فکری را کوچک نگه داشته بود. نیازهای جامعه مدرن منشأ انجام فعالیت‌هایی شد که بر عامل حکومت تأثیر گذاشت و یک سیستم دقیق از نقش‌های فکری حرفه‌ای و تمایز یافته را پدید آورد و به این ترتیب کشورهای مختلف اروپایی شکل‌بندی متفاوتی از روشن‌فکری را تجربه کردند و روشن‌فکران جهان سوم اکثراً تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های غرب بودند. روشن‌فکر یعنی چه؟ مهم‌ترین تعریف از روشن‌فکران با نقشی که آنان در صحنه اجتماع ایفا می‌نمایند گره خورده است، از سوی دیگر، ماهیت روشن‌فکری به اصول و مبادی روشن‌گری پیوند می‌خورد؛ پس آرمان‌های روشن‌فکری همان آرمان‌های عصر روشن‌گری است. اصولی که روشن‌فکری بر آن تکیه کرده است شامل اعتقاد به قانون، آزادی، برابری، خودمختاری فردی، پیمان، مدارا و نفی استبداد دینی و سیاسی است. روشن‌فکری فقط حرفه نیست بلکه همانند وجدان جمعی است که دارای رسالت اخلاقی و سیاسی می‌باشد. آنتونیو گرامسکی - اندیشمند مارکسیست معاصر - دو دسته از روشن‌فکران را مشخص می‌سازد: یک دسته روشن‌فکران سنتی هستند که در جوامع دارای تمدن باستانی و ریشه‌های تاریخی یافت می‌شوند که اینها شامل مردان کلیسا هستند. دسته دوم روشن‌فکران ارگانیک هستند که محصول دوران مدرن می‌باشند؛ یعنی به پدیده صنعت و شهرنشینی تعلق دارند. روشن‌فکران مدرن بر خلاف فیلسوفان و متفکران زمان باستان یا قرون وسطی با ارتباطی که با متن توده می‌بایند و توجهی که به منافع عمومی می‌نمایند شناخته می‌شوند اما در دنیای پیش از مدرن تنها پیامبران بودند که ارتباط تنگاتنگی با توده‌ها داشتند و گاهی موفق می‌شدند نظم جدیدی را استقرار بدهند.

به‌طور کلی، درباره نقش روشن‌فکران در جامعه تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. در دهه‌های اخیر روشن‌فکران به محافظه‌کاری بیشتر خو کرده‌اند. به اعتقاد ریمون آرون - اندیشمند انگلیسی معاصر - نقش روشن‌فکر در انتقاد تعدیل‌کننده و روشن‌گر خلاصه می‌شود. به اعتقاد روشن‌فکران نسل جدید وظیفه روشن‌فکر تنها دفاع از ارزش‌های انسانی و جهان‌شمول است، اما به اعتقاد متفکران پست‌مدرن نقش روشن‌فکر در صحنه اجتماعی امروز غرب تغییر یافته است. به اعتقاد ادوارد سعید تنها روشن‌فکر آثار است که می‌تواند صاحب تعهدی عاشقانه، خطرپذیری و پای‌بندی به اصول و مبارزه با اهداف دنیوی گردد. روشن‌فکر حرفه‌ای به دلیل پیمانی که در ازای پاداش با مقام‌های رسمی و قدرت‌مند بسته است از عهده هیچ کاری بر نمی‌آید. (داوری، ۱۷ اسفند ۱۳۷۱).

روشن‌فکر عرب و مسلمان

روشن‌فکر غربی محصول مدرنیته است و روشن‌فکر عرب و مسلمان از زمان برخورد و روبرویی با تمدن غربی تولد می‌یابد. در واقع، مسلمانان از دل تجربه‌های مدرن و بلکه از طریق شنیدن تجربه‌های مدرن با مدرنیته آشنا شدند. اگر چه در دوره‌های جدید، قشر روشن‌فکر عرب و مسلمان بالنده شد، اما تولدش با خارج صورت گرفت و اینها افزایشی بودند که به عنوان نماینده سیاسی یا دانشجویی کشورهای غربی رفتند. در داخل کشورهای عرب و مسلمان تولد روشن‌فکر به مثابه یک قشر تنها هنگامی ممکن شد که در سیستم‌های حکومتی متمرکز، نظام دیوان‌سالاران‌های پدید آمد. قشر روشن‌فکر برآمده از طبقات جدید و متوسط است و روشن‌فکران وقتی به وجود آمدند که جوامع اسلامی واجد طبقات و اقشار مدرن گردید. (پیشین).

مفهوم روشن‌فکر عرب و مسلمان مفهومی سیال است؛ زیرا در همه دیدگاه‌های مرتبط با روشن‌فکری حضور دارد؛ در دیدگاه اول، غرب تجسم عینی مدرنیته تصور می‌شود که در آن حقیقت قدسی انسان غروب می‌کند و نفس انسانی غالب می‌گردد که این دسته را می‌توان روشن‌فکران سنت‌گرا نام نهاد؛ زیرا در صدد دفاع از سنت برآمدند. در دیدگاه دوم، روشن‌فکران، عصر جدید را تنها راه خروج از بن‌بستی که جوامع اسلامی به آن رسیده، می‌دانند و نو شدن از نظر آنان یعنی افزایش شهرنشینی، افزایش سود و استقرار نظام پارلمانی. روشن‌فکران متعلق به این دیدگاه از روشن‌فکران نوسازی‌خواه یا روشن‌فکران غرب‌زده تشکیل می‌دهند. دیدگاه سوم نه تنها مدرن شدن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند بلکه آن را مطلوب ارزیابی می‌کند و به مدرنیسم توجه تام دارد. این دسته از روشن‌فکران را روشن‌فکران مدرنیست نام می‌نهند. دیدگاه چهارم عقل مدرن را لازم‌الغیر کافی می‌داند. این دیدگاه به محدودیت عقل مدرن در تأمین همه‌جانبه نیازهای انسانی معتقد است، از این رو مطلق‌انگاری عقل بشری مورد تردید قرار می‌گیرد و ضرورت بهره‌گیری از منابع دیگر آشکار می‌شود. این رویکرد، تواندیشی بدون مدرنیسم نام گرفت. رویکرد پنجمی را هم به چهار دیدگاه قبل می‌توان اضافه کرد؛ دیدگاهی که نه تنها عقل مدرن بلکه عقل را به معنای اعم نفی می‌کند؛ یعنی نه تنها بنیاد مدرنیته بلکه بنیاد هر نوع نظام عقلانی را سست می‌کند، و از سوی دیگر، چیزی به جای آن نمی‌نهد و ادعای رویکرد زیباشناختی در باب جهان دارد. بنابراین به آسانی نمی‌توان حدود و مرزهای روشن‌فکری عرب و مسلمان را مشخص ساخت. بعد از تحولات جدید در دنیای اسلام، مانند انقلاب مشروطه در ایران، روشن‌فکران به سمتی حرکت کردند که در آن از تعلقات طبقاتی جدا شدند و خیلی زود انبوهی از روشن‌فکران پدید آمدند. پس روشن‌فکران را نمی‌توان به یک طبقه محصور کرد. آنها را تنها می‌توان به عنوان یک قشر شناور در نظر گرفت. با تحول در ساختار اجتماعی روشن‌فکری، رابطه آنها با توده و طبقات اجتماعی و با نهاد قدرت تغییر یافت.

روشن فکran به گونه‌ای دیگر تقسیم‌پذیرند: روشن فکran پیشرو و ناراضی، همانند روشن فکran مارکسیست؛ روشن فکran در مشاغل دولتی و افرادی که در موقعیت قدرت قرار گرفتند؛ روشن فکran غیرسیاسی و غیرایدئولوژیک، مانند بخشی از هنرمندان و شاعران. روشن فکran به سه نسل تعلق دارند: نسل اول بیشتر خصالت محافظه کارانه و مصالحانه و نخبه‌گرایانه پیدا کردند؛ نسل دوم به دلیل فراهم آمدن آموزش عمومی برای همه طبقات و گروه‌ها، رادیکال هستند؛ نسل سوم به دوران بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در ترکیه، اشغال فلسطین توسط اسرائیل و انقلاب اسلامی در ایران برمی‌گردد.

آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، انتشار کتب، نشریات مطبوعاتی و سازمان‌های پژوهشی و ... تحولات ساختاری در جامعه، روشن فکری را دامن زده است. نکته‌ای که برای روشن فکran ضروری است حضور مخاطب است و این ارتباط، از نقش ویژه آنان در جامعه مدرن حکایت می‌کند. روشن فکran از طریق نشریه و مجله و کتاب با مردم سخن می‌گویند و تنها کسانی که از این ابزارها می‌توانند بهره بگیرند مخاطبان روشن فکری محسوب می‌گردند. روشن فکran بدون مخاطبان خود حضور فعال ندارند و هر جا فشر روشن فکری به وجود می‌آید باید مخاطبان آنها هم متولد شوند، اما همواره مخاطبان همراه با روشن فکran متولد نمی‌شوند بلکه فرآیند مذکور فرآیندی تدریجی را می‌طلبد و این مسئله یک مسئله جهان سومی و جهان اسلامی است. مشکل روشن فکran در جوامع تازه بیدار شده و جهان سومی مشکل بی‌سوادی مردم است؛ مردمی که توانایی خواندن و نوشتن ندارند بلکه فقط می‌توانند ببینند و بشنوند. شاید از این رو، روشن فکran در ابتدا جایگاه ساختاری شایسته‌ای در جامعه نداشته‌اند و تنها می‌توانستند با رسانه‌های مکتوب رابطه برقرار کنند و بدعت‌گذارانی تلقی می‌شدند که باید تکفیر و سرکوب گردند؛ زیرا از نظر سنت‌گراها روشن فکran داستانی برای گفتن ندارند جز آن‌که جامعه را به آشوب بکشانند. بنابراین روشن فکر همیشه در حاشیه بود. (مددپور، پیشین).

دو مشکل ساختاری در مورد روشن فکran وجود دارد: یکی این که روشن فکran از طبقه متوسط و جدید جامعه برخاسته‌اند و در دنیای سنت ریشه ندارند و دیگر این که روشن فکran نقش‌هایی را به عهده دارند که در گذشته روشن فکran سنتی آن‌را ایفا می‌کردند، اما روشن فکran سکولار رقبای خطرناکی برای روحانیون محسوب می‌شدند. روشن فکran سنتی در همه جوامع برای فعالیت‌های نوگرایانه روشن فکran مدرن مانع به حساب می‌آیند و البته نهاد قدرت مانع دیگری در راه فعالیت روشن فکranه است. نقش روشن فکran با جایگاه‌های ساختاری که آنان در آن قرار دارند ارتباط مستقیمی دارد و آنها معمولاً سنت‌شکن‌اند و به دنبال پی‌ریزی نظمی جدید برای جامعه دست‌خوش دگرگونی هستند. روشن فکran مهم‌ترین نقش تاریخی خود را در شناساندن تمدن غرب به جهان اسلام یافتند، اما در دوره جدید، آنها به دو دسته تقسیم شدند: گروهی که به هجرت درونی تن داده و سکوت اختیار کردند و دسته‌ای که به همکاری با نهاد قدرت پرداختند که ثمره این همکاری ورود سازمان‌یافته مدرنیسم به

ایران بود. روشن فکran را می‌توان بر اساس دوره‌های زمانی و بسترهایی که در آن شکل می‌گیرند دسته‌بندی کرد.

اگرچه نگاه جلال آل احمد به روشن فکری ایران است ولی می‌توان سخن او را درباره روشن فکری عرب و مسلمان به کار برد. آل احمد روشن فکran را در یک الگوی مثلثی به این شکل طبقه‌بندی می‌کند که شامل ارتداد، محل بار امامت و اعجاز کلام می‌شود. در نظر وی بسته به آن که روشن فکran به کدام ضلع این مثلث توجه بیشتری کرده باشند طبقه‌بندی می‌شوند. بنابراین آل احمد به تیپ‌بندی سه نوع روشن فکran انقلابی و روشن فکran غیرسیاسی و روشن فکran اصلاح‌طلب می‌پردازد. (آل احمد، ۱۳۷۱).

روشن فکر دینی

شرابی به روشن فکran دینی و نقش آنان در جوامعی چون ایران بی‌توجه است. روشن فکran دینی چون: سیدجمال، کواکبی، حسن‌البناب، مدودی، مطهری و... نقش مؤثری در بیداری جهان اسلام و آشناسازی مسلمانان با رویه دیگر غرب و نشان دادن توان اسلام در بازسازی جامعه داشته‌اند. البته روشن فکری دینی در طول حیات خویش دچار دگرگونی و تحولات متعددی شده است. روشن فکری دینی، از یک زمینه فکری و یک زمینه اجتماعی پیدایش یافته است. جنبش‌های فکری که به پیدایش روشن فکری دینی انجامید عبارت است از: جریان شرق‌شناسی، سنت‌گرایی، نوگرایی و احیاءگرایی دینی. شرق‌شناسی اولین جریان فکری است که موجب شکل‌گیری جریان روشن فکری و سپس روشن فکری دینی شد. شرق‌شناسان، شرق را از نگاه غرب تفسیر کردند و فرهنگ و دین اسلام را به عنوان مهم‌ترین مانع بر سر راه توسعه جوامع اسلامی معرفی نمودند. نوگرایان بخش دیگری از جنبش‌های فکری در کشورهای اسلامی محسوب می‌شوند. نوگرایان، همان روشن فکranی هستند که با پذیرش مبادی مدرنیته، پروژه انتقال و بسط آن را در جوامع پیرامونی دنبال می‌کنند. بخشی از نوگرایان تلاش کردند از دین و منابع سنتی به عنوان ابزار هموارکننده مسیر تجدد بهره ببرند.

روشن فکran دینی روشن فکran دینداری بودند که از یک سو دغدغه یافتن علل عقب‌ماندگی در جهان اسلام را در سر داشتند و به مدرن کردن آن می‌اندیشیدند و از سوی دیگر، دغدغه رجوع به منابع سنتی و بازتولید آن‌را در دنیای مدرن داشتند. روشن فکran اغلب گرایش غیردینی یا ضددینی داشتند اما از برخی از روشن فکran از جمله سید جمال می‌توان به عنوان اولین جوانه‌های روشن فکری دینی در دوره‌های گذشته‌تر یاد کرد. روشن فکری دینی در قرن بیستم در ایران متولد شد. اولین کانونی که روشن فکran دینی، خود را در آن سازمان دادند کانون اسلام در سال ۱۳۱۹ بود و سپس کانون نشر حقایق به کوشش محمد تقی شریعتی در مشهد تشکیل گردید که واحدی برای فعالیت‌های روشن فکran دینی تلقی می‌شد. به زودی حسینیه ارشاد به عنوان یکی از کانون‌های نیرومند

خواندن. (آل احمد، پیشین).

روشن فکری در آمد که در آن زمان هیچ کدام از لایه‌های روشن فکری دیگر مثل مارکسیست و ملی گراها چنین موفقیت و قدرتی نداشتند. این کانون بعد از انجمن‌های اسلامی دوسین پایگاه قوی برای تولد روشن فکران دینی محسوب می‌شد. (دوری، پیشین).

نگاه سنت‌گرایان به مدرنیته نگاه بدبینانه است. آنها حتی ممکن است با برخی از دستاوردهای مدرنیته نیز مخالفت نمایند. نوگرایان نیز همانند سنت‌گرایان به گسست میان سنت و مدرنیته معتقد هستند، اما آنها به دنیای مدرن ایمان دارند و در آن زیست می‌کنند. یکی از مفاهیم مرتبط دینداری و روشن فکری، به احیای گرایان مربوط است. احیای گرایان به سنت تکیه می‌کنند و به دنیای مدرن نظر می‌افکنند. دو رویکرد احیای‌گرایی و روشن فکری دینی هر یک به نوعی مفهوم روشن فکری دینی را منطقی می‌داند. تصور روشن فکری به عنوان یک مقوله غربی ناشی از اعتقاد غرب به عنوان یک گفتمان متغالی یا به تعبیر لیونار، مدرنیته به عنوان فرا روایت است و به عبارت دیگر، پایان الگوی عام غربی است. جهانی شدن امکان دست‌زسی به الگوی عام را منتفی کرده است. در این عصر با پاره پاره شدن روایت‌ها رویه‌رو هستیم. بر اساس این، روشن فکری دینی هم‌چنان به عنوان الگوی خاصی در جهان می‌تواند حضور داشته باشد. با خالص شدن الگوهای عامی چون دموکراسی، حقوق بشر و عدالت این امکان ایجاد شده است که روشن فکران از یک سو محلی بیندیشند و جهانی عمل کنند و از سوی دیگر، جهانی بیندیشند و محلی عمل نمایند. روشن فکری دینی بنا نیست تنها جهانی بیندیشد و محلی عمل کند بلکه اکنون قادر است با محلی‌اندیشی، به عمل جهانی بپردازد و در شکل‌گیری جامعه جهانی در تمامی ابعادش نقش ایفا نماید.

روشن فکران دینی می‌توانند به یک اندازه از دانشگاهیان و روحانیون عضوگیری کنند. روشن فکران دینی به طبقه خاصی تعلق ندارند و فارغ از هر گونه تعلقات طبقاتی هستند و یک قشر شاور را تشکیل می‌دهند. اولین فضایی که یک روشن فکر در آن زیست می‌کند دانشگاه است و فضاهای شغلی نیز حوزه‌های دیگری برای فعالیت‌های روشن فکران است. هر جا مخاطبان روشن فکری حضور داشته باشند آن‌جا می‌تواند کانونی برای روشن فکری باشد. کانون‌هایی مثل: کانون اسلام، کانون توصیه، کانون نشر حقایق، حسینیه ارشاد، الازهر مصر، زینتویه تونس و...، کانون‌هایی هستند که روشن فکران دینی در آن گرد هم آمدند. موقعیت مذهبی روشن فکر دینی به او کمک کرد تا بتواند در برخی از موارد با روحانیت همکاری کند و از طریق آنها به مخاطبان متصل شود. روشن فکران باید خود را به مردم نزدیک سازند و آنها را مخاطب خود قرار دهند. روشن فکران دینی تلاش می‌کنند خود را به عامه دین‌دار نزدیک ساخته و با استفاده از واژگان دینی نوعی قرابت میان خود و عامه مردم برقرار کنند. توده مردم برای سال‌ها عادت کرده‌اند که پای سخنان روحانیون سستی بنشینند و بشنوند و آنها اهل شنیدن هستند نه اهل خواندن. (آل احمد، پیشین).

روشن فکر اسلامی است روشن فکر جهانی نیز می‌تواند باشد.

روشن فکری دینی گونه‌شناسی‌های متفاوتی در دست است. از نظر تاریخی هفت مرحله زمانی در شکل‌بندی روشن فکری نقش داشته است: دوره اول، دوره تفسیر انطباق فرهنگی است. شاخص‌ترین چهره در این دوره سید جمال‌الدین اسدآبادی است. دین‌شناسی در این دوره چندین عمیق نیست. شکل‌بندی دوم، در دوره بین دو جنگ جهانی می‌باشد که به آن عصر تجربه گفته می‌شود و از چهره سرشناس این دوره بازرگان در ایران و سید احمدخان در هند است. دوره سوم دوره مکتب‌گرایی است و شاخص‌ترین چهره در این دوره شریعتی در ایران و سیدقطب در مصر است. مرحله چهارم حیات روشن فکران دینی با اشغال باقی‌مانده فلسطین در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷ میلادی) و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی) در ایران آغاز می‌شود. (شیخ فرشی، ۱۳۸۱). این دو حادثه مرحله جدیدی را برای روشن فکران دینی گشود. در این مرحله، روشن فکران دینی به دنبال تحقیق‌بخشی به آرمانها و ایده‌های خود بوده‌اند. البته روشن فکران دینی را به گونه دیگر هم می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ برای مثال، روشن فکران دینی نخستین، در موضوعی انفعالی نسبت به دستاوردهای تمدنی قرار داشتند اما در دوره بعدی به توانایی خود در رویارویی با تمدن مغرب‌زمین پی بردند و در مرحله آخر به توانایی تقابل با پدیده‌های منفی و پذیرش پیامدهای مثبت آن دست یافتند.

دولت‌های غربی را باید به آن افزود. (رضانی، ۱۳۹۹).

روشن فکران دینی اینک دیگر تنها یک نگاه درونی ندارند بلکه می‌کوشند در بازسازی یک جامعه جهانی مشارکت نمایند. بنابراین از نظر ماهیتی، نقش روشن فکری دینی تحول پذیرفته است؛ زیرا روشن فکری دینی اکنون محلی بودن و جهانی بودن را در کنار یک‌دیگر تجربه می‌کند. از سوی دیگر، روشن فکر دینی روشن فکر جهانی است و عملکردهای محلی او دارای پیامدهای جهانی است. او همان‌گونه که یک شهروند اسلامی است شهروند جامعه جهانی نیز هست. به این ترتیب ضمن آن‌که روشن فکر اسلامی است روشن فکر جهانی نیز می‌تواند باشد.


روشن فکران دینی در جوامع اسلامی دارای دو نقش متفاوت اما مرتبط به هم هستند: یکی نقش اجتماعی - سیاسی و دیگری نقش اندیشگی و ایده‌سازی. از کارکردهای اجتماعی - سیاسی آنها مشارکت در تدوین قوانین اساسی و تشکیل مجالس قانون‌گذاری است و در سطح ایده‌سازی می‌توان به ایده‌های سید محمد باقر صدر برای حکومت اسلامی در عراق و امام موسی صدر برای تقریب اقوام و مذاهب در لبنان اشاره کرد. نقطه عطف همکاری روشن فکران دینی با نیروهای ملی، در دوران حکومت مصدق در ایران و ملی کردن کانال سوئز در دوره جمال عبدالناصر در مصر نشان داده شده است. در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی و شصت و هفتاد میلادی در جوامع اسلامی، روشن فکران دینی متأثر از کمونیسم بین‌الملل، نقش عمل‌گرایانه و رادیکال‌تری را ایفا کردند. نقش روشن فکران دینی در این سال‌ها غیر از توفیق نسبی نظام کمونیسم، متأثر از نظام‌های سیاسی استبدادی چون آتاتورک در ترکیه، صدام حسین در عراق، محمدرضا در ایران، ظاهرشاه در افغانستان و... بوده است. البته سلطه استعماری

نتیجه این که: در قرائت‌های متفاوت روشن‌فکری دینی، چارچوب اختیادی مشترکی به نام نوسازی دینی وجود دارد. در این جا به چند قرائت از دین توسط روشن‌فکران دینی اشاره می‌شود: بر اساس قرائت علم‌گرایانه از یک سو معارف دینی برای مدرن شدن و قابل فهم گردیدن به زبان علوم تجربی ترجمه شده و از سوی دیگر، در برخورد تدافعی، آموزه‌های علمی از دل متون دینی ریشه‌یابی شده است تا نشان داده شود همه آن چه که علم به دست آورده دین به نوعی دیگر آن را بازگو کرده است. پس هیچ تعارضی بین علم و دین وجود ندارد، اما قرائت ایدئولوژیک درست از دل شرایط ایدئولوژیک متولد شد. در این قرائت، روشن‌فکران دینی توجه عمده‌ای بر تواناسازی دین داشته‌اند. در واقع، قرائت ایدئولوژیک قرائتی گزینشی و انتخاب از متن دین است؛ ضمن آن که این قرائت بیشتر یک پروژه سیاسی و علمی است تا یک برنامه پژوهشی برای روشن‌فکری دینی. آسیب‌شناسی دین محتاج قرائتی عمیق‌تر و دقیق‌تر از دین است. از این رو روشن‌فکری دینی پروژه وسیع‌تری را از سر می‌گیرد که رویکرد غالب گنتمان روشن‌فکری دینی بعد از انقلاب را شکل می‌دهد. قرائت جدید به مثابه یک برنامه پژوهشی عرضه شده است و یک برنامه اجتماعی اصلاح‌طلبانه از دگرگونی را دنبال می‌کند.

روشن‌فکری دینی مقوله‌ای جدی و واقعی است که شرابی به دلیل دیدگاه‌های غرب‌گرایانه و شرق‌شناسانه نتوانسته آن را در جوامع اسلامی تشخیص دهد، در حالی که خورشید روشن‌فکری سکولار که بخش قابل توجهی از اثر شرابی را به خود اختصاص داده، در جوامع اسلامی غروب و یا افول نموده و در عوض، پس از انقلاب اسلامی، چراغ روشن‌فکری دینی روشن گردیده است. نادیده‌انگاری روشن‌فکر دینی از سوی شرابی در ناتوانی او در ارائه تعریفی جامع از روشن‌فکری که در آن، روشن‌فکری دینی هم بگنجد، ریشه دارد. (امیری، ۱۳۸۳).

منابع و مأخذ:

- ۱- آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشن‌فکران، فردوسی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- امیری، جهاندار، روشن‌فکری و سیاست: بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- داوری، رضا، منورالفکری و روشن‌فکری، روزنامه همشهری، ۱۷ اسفند ۱۳۷۱.
- ۴- رضائی، روح‌الله، گزینش‌های روشن‌فکران در عصر مصدق، نوره تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- شیخ فرشی، فرهاد، روشن‌فکری دینی و انقلاب اسلامی، نوره تهران، ۱۳۸۱.
- ۶- مددیپور، محمد، تجدد و دین‌داری در فرهنگ و هنر منورالفکری، سالکان، تهران، ۱۳۷۳.

اختیار فرهنگ‌نگاری

